

سنة المبعوثين
نورفاطمه زهرا

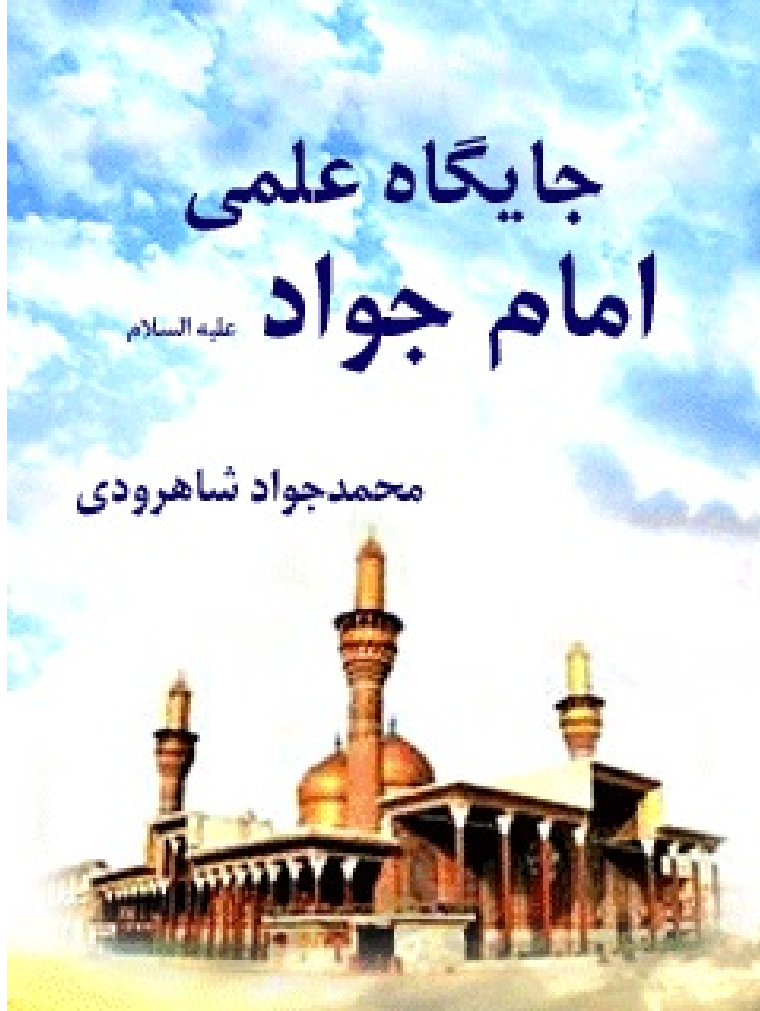


کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

جایگاہ علمی

امام جواد
علیہ السلام

محمد جواد شاهرودی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه علمی امام جواد (علیه السلام)

نویسنده:

محمد جواد شاهرودی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	جایگاه علمی امام جواد(علیه السلام)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	شکار در حرم الهی
۷	حلال و حرام شدن زن
۸	حد سارق
۹	پاورقی

جایگاه علمی امام جواد(علیه السلام)

مشخصات کتاب

عنوان: جایگاه علمی امام جواد (علیه السلام)
 پدید آورندگان: امام نهم محمد بن علی (ع) (توصیف گر)
 شاهرودی، محمد جواد (پدید آور)
 وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷
 نوع: متن
 جنس: مقاله
 الکترونیکی
 زبان: فارسی
 توصیفگر: فضایل ائمه (ع)
 مناظره
 سیره امامان

مقدمه

امام جواد (ع) چون اجداد طاهرش خزانه دار علمی الهی و گنجینه دار رازها و رمزهای آفرینش بود. امام جواد (ع) با سنی کم با شرکت در مناظره ها و مباحثه های عالمان و دانشمندان بزرگ عصر خویش، علم لدنی که همانا مختص به انبیاء و معصومین است را فرا روی مردمان عصر خود و اعصار دیگر به تصویر کشیدند. حضرت به مناسبتی به این نکته اشاره و مرز و سرچشمه ی علم خویش را با دیگران مشخص می نمایاند. هنگامی که حضرت موضوع حیف و میل شبانی را به او گوشزد می کرد، در پاسخ به پرسش شبان که عرض کرد، از کجا به این موضوع پی بردی، حضرت می فرماید: نحن خزان علمه و عبیه حکمه و اوصیاء انبیائه و عباد مکرمون، همانا ما خزانه داران علم الهی و گنجینه داران حکمت خداوندی و جانشینان انبیاء و بندگان گرام او هستیم. [۱].

شکار در حرم الهی

بنا به نقل شیخ مفید از ریان بن شیب: وقتی مامون خواست دخترش ام الفضل را به همسری امام جواد (ع) در آورد، عباسیان به چنین تحلیلی که این مسئله موجب می شود که حکومت به دست علویان افتد، با تصمیم مامون به مخالفت برخاستند. از اینرو به نزد مامون رفته و اظهار داشتند: تو را به خداوند سوگند می دهیم که از تصمیم خود در ترویج ام الفضل با محمد بن علی منصرف شو و بار دیگر قدرت را از عباسیان به علویان منتقل نکن. در گذشته ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) همه را نگران خود ساخت، اکنون برای نامزدی ام الفضل یکی از عباسیان را انتخاب کن. مامون در جواب عباسیان گفت: اختلاف شما با علویان ریشه در نحوه برخورد شما با آنان دارد. اگر شما با آنان منصفانه برخورد می کردید، همانگونه که آنها بر شما برتری و شایستگی دارند، برتری می یافتند. پیشینیان من، مشی بد رفتاری با علویان را در پیش گرفتند و قطع رحم کردند و من از این رویه به خدا پناه می برم، هرگز از اینکه علی بن موسی (ع) را ولیعهد خویش کردم، پشیمان نیستم. از وی خواستم که به جای من خلافت کند قبول نکرد، قضای

هتمی خدا جای خود را گرفت و کان امر الله معذورا. (چنین تحلیلی از شهادت حضرت رضا (ع) بیانگر نهایت حيله گری و تزویر مامون حتی در برابر عباسیان است.) اینکه می گویند چرا ابو جعفر را به دامادی خویش برگزیده ام؟ به فضل و دانش وی باز می گردد، که با وجود سنی کم از همه برتر است. امید است زمینه ای فراهم آید تا دیگران نیز چون من به درجه‌ی فضل و برتری وی آگاهی یابند. بزرگان عباسی، دگر باره به سن حضرت (ع) خرده گرفتند و گفتند درست است که رفتار این جوان و فضل و کمال وی تو را به اعجاب و داشته است، ولی با مسائل فقهی آشنائی ندارد. مدتی صبر کن تا به معلوماتی دست یابد سپس نیت خود را عملی ساز. مامون در جواب گفت: وای بر شما، من به جایگاه و منزلت این نوجوان بیش از شما دانایم، او از اهل بیتی است که علم و دانش آنان از سرچشمه‌ی الهامات الهی نشأت می گیرد. پدران آنان در دین و دانش و ادب بی نیاز از رعیتی بودند که علمشان به درجه کمال رسیده است. اگر قبول ندارید، امتحانش کنید تا درجه‌ی فضل و علم او بر شما آشکار گردد. گفتند: قبول است، وی را می آزماییم. عباسیان با کسب اجازه از مامون، اجازه خواستند تا فردی را برای مناظره با حضرت جواد (ع) معرفی کنند و جلسه را ترک کردند. عباسیان با یکدیگر به شور نشستند و در نتیجه قاضی نامی و مشهور، یحیی بن اکثم را دعوت و با وعده‌ی دادن پول فراوان به وی در صورت پیروزی بر امام جواد (ع)، در روزی معین در مجلسی با حضور مامون شرکت جستند. در این مجلس هر یک در جای خود قرار گرفتند و مامون دستور داد تا تشکی و دو متکا را برای امام جواد (ع) گسترند و خود در کنار او ایستاد. و یحیی بن اکثم روبروی امام قرار گرفت. یحیی بن اکثم رو به مامون کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین اجازه می دهید تا از ابو جعفر سؤال کنم؟ مامون گفت: از خودش اجازه بگیر. یحیی بن اکثم رو به حضرت (ع) کرد و گفت: فدایت شوم اجازه می فرمایی مسئله ای بپرسم؟ حضرت (ع) فرمود: بپرس. یحیی بن اکثم گفت: خداوند ما را فدایت سازد اگر فردی در حال احرام شکاری را بکشد، حکم آن چیست؟ امام جواد (ع) فرمود: شکارچی در حل کشته است یا در حرم؟ عالم به حرمت آن بوده یا جاهل؟ از روی عمد کشته یا اشتباه؟ آزاده بوده است یا غلام؟ صغیر بوده است یا کبیر؟ این اولین صید بوده است یا بیشتر؟ آن صید از پرندگان بوده است یا غیر آنها؟ کوچک بوده است یا بزرگ؟ شخص محرم بر این عمل اصرار دارد یا پشیمان شده است؟ شب این عمل را انجام داده است یا روز؟ احرام عمره بوده است یا احرام حج؟ یحیی بن اکثم پس از شنیدن فروع باز شده از پرسش خود از سوی امام جواد (ع) زبانش به لکنت افتاد و نشانه‌های عجز و ناتوانی به سیمایش آشکار شد. مامون پس از بیان مطالب از سوی امام جواد (ع) گفت: خدا را به خاطر تشخیص خویش حمد و سپاس می کنم سپس رو به عباسیان کرد و گفت: اکنون بر آنچه در فکر آن بودید آگاهی یافتید. پس از مراسم عقد و خطبه خوانی مامون به حضرت (ع) گفت: در صورت تمایل پاسخ مسائل محرم را بیان کنید تا همه بهره مند شویم. حضرت (ع) فرمودند: محرم اگر صیدی را در غیر حرم بکشد و آن از پرندگان بزرگ باشد، یک گوسفند کفاره باید قربانی کند و اگر صید در حرم باشد باید دو گوسفند قربانی کند. اگر جوجه ای در حل بکشد قربانی، یک بره از شیر گرفته است؛ ولی قیمت آن جوجه بر او واجب نیست. اما اگر جوجه ای در حرم بکشد کفاره اش یک گوسفند و قیمت جوجه می باشد. اگر صید از حیوانات وحشی چون الاغ وحشی باشد باید یک گاو قربانی و اگر صید شتر مرغ باشد یک شتر قربانی کند. کفاره کشتن صید بر فرد عالم و جاهل مساوی است. در صورتی که محرم عمداً صید را بکشد گناه کرده ولی چنانچه به اشتباه صید را شکار نموده چیزی بر او نیست. کفاره فرد حر بر خودش واجب و کفاره غلام بر مولای او واجب است. بر صغیر کفاره نیست ولی کبیر کفاره بر او واجب است. شخصی که از شکار پشیمان شود پس از کفاره عقاب اخروی ندارد ولی آنکه بر کشتن صید اصرار ورزد عذاب اخروی گریبانگیر او می شود. [۲].

حلال و حرام شدن زن

مامون پس از شنیدن پاسخهای حضرت (ع) در خصوص مسئله شکار و تشویق وی در مقابل حصار رو به امام جواد (ع) کرد و

گفت: احسنت، یا ابا جعفر خداوند به تو خیر عطا کند، اگر صلاح می دانید شما نیز از یحیی بن اکثم سؤالی بپرسید. امام (ع) رو به یحیی بن اکثم کرد و فرمود: پرسش نمایم؟ یحیی گفت: فدایت شوم اختیار با شماست. اگر توانائی پاسخگویی داشتم پاسخ می دهم و اگر نه پاسخ آنرا از شما خواهم آموخت. امام فرمودند: چه می گویی درباره این مسئله: در اول روز نگاه مردی به زنی حرام بود، چون آفتاب بالا- آمد همان زن بر او حلال شد، ظهر که شد بر او حرام گردید، به موقع عصر بر او حلال شد، چون آفتاب غروب کرد، حرام گشت، در زمان عشاء حلال شد، در نیمه شب حرام گردید، و چون فجر طلوع کرد بر او حلال شد. این چگونه می شود و علت حلال و حرام شدن چیست؟ یحیی بن اکثم در تحریر گفت: به خدا سوگند من پاسخ این مسئله را نمی دانم، پاسخ آن را بفرمائید تا بیاموزم. حضرت جواد (ع) فرمودند: این زن کنیزی است و آن مرد اجنبی و نامحرم - به جهت نامحرم بودن - نگاه وی در صبح بر آن زن حرام بود. آفتاب که بالا- آمد کنیز را خریداری کرد. و بر آن مرد حلال شد. ظهر کنیز را آزاد کرد، بر او حرام شد. عصر وی را به تزویج خود در آورد، حلال شد. موقع غروب به سبب ظهار - مسئله ای که مرد به زن خود بگوید پشت تو نظیر پشت مادرم بر من است - بر او حرام شد. زمان عشاء کفاره ظهار را داد، حلال شد. نصف شب آن زن را طلاق داد حرام شد در طلوع فجر رجوع کرد آن زن بر او حلال شد. در این هنگام مامون رو به حاضران مجلس کرد و گفت: آیا در میان شما کسی یافت می شود که این مسئله را چنین پاسخ دهد؟ همه گفتند نه والله، امیرالمؤمنین به رای خود آگاهتر است. آنگاه مامون گفت: وای بر شما، اهل بیت در میان مردم از نظر فضل و کمال بی همتا و ممتازند و کمی سن مانع فضیلت آنها بر سایر مردم نمی شود. [۳].

حد سارق

زرقان دوست صمیمی ابن ابی داود نقل می کند که: روزی ابن ابی داود در حالی که اندوه و حزن بر چهره اش نمایان بود از نزد معتصم باز می گشت. از وی علت حزنش را جویا شدم، که او گفت: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال قبل مرده بودم. به او گفتم به چه دلیل؟ گفت: به خاطر اینکه امروز ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (ع) نزد امیرالمؤمنین خود را تثبیت کرد. گفتم: چگونه؟ گفت: دزدی به سرقتش اعتراف کرده بود و خلیفه هم برای روشن شدن مسئله و اجرای حد بر وی، فقها را در مجلس جمع کرد و محمد بن علی را نیز دعوت نمود. از ما سؤال کرد: از کجا دست دزد واجب است قطع شود؟ من گفتم: از میچ دست. خلیفه گفت: به چه دلیل؟ گفتم: برای اینکه دست همان انگشتان و کف دست تا میچ است و بدین خاطر خداوند سبحان درباره ی تیمم می فرماید فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین. [۴]. در خصوص این فتوی برخی از فقها در مجلس با من همراه شدند. برخی نیز گفتند: قطع دست از آرنج واجب است. خلیفه از آنان علتش را پرسید. گفتند: چون خداوند در قرآن می فرماید: و ایدیکم الی المرافق و این دلالت دست از نوک انگشتان تا مرفق و آرنج است. ابن ابی داود ادامه داد: سپس خلیفه رو به امام جواد (ع) کرد و گفت: ای اباجعفر نظر تو درباره ی این موضوع چیست؟ اباجعفر گفت: ای خلیفه این جماعت در این باره نظر دادند. مامون گفت: رای آنها را نادیده بگیر، رای خود را بیان کن. او گفت: ای خلیفه مرا معاف کن. خلیفه گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که نظر و رای خود را بیان کنی. اباجعفر گفت: حال که سوگند دادی، می گویم. تمام اقوال بیان شده، اشتباه است. در دین و سنت واجب است دست از نقطه پیوند استخوانها، انگشتان قطع و کف دست به حال خود باقی بماند. خلیفه گفت: دلیلش چیست؟ اباجعفر گفت: این سخن رسول اکرم (ص) که فرمود: سجده بر هفت عضو واجب است. پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا، پس اگر دستش از میچ و یا آرنج بریده شود برای دزد دستی باقی نمی ماند تا با آن سجده کند و خدای متعال می فرماید و ان المساجد لله [۵] مسجدها از آن خداوند است یعنی اعضای هفت گانه سجده و مسجد از خدایند و آنچه از آن خداست قطع نمی شود. ابن ابی داود گوید: معتصم از این حکم خوشش آمد و آن را پذیرفت و دستور داد تا دست دزد را از مفصل

انگشتان دست قطع کنند نه کف دست. ابن ابی داود می گوید: در آن لحظه گویی برای من قیامتی برپا شد و آرزو کردم کاش زنده نبودم. ابن ابی داود می گوید: پس از سه روز به نزد معتصم رفتم و به او گفتم: همانا خیرخواهی برای امیرالمؤمنین بر من واجب است. هرچند که بدانم به سبب آن بر آتش داخل شوم. خلیفه گفت: این خیرخواهی چیست؟ گفتم: وقتی امیرالمؤمنین فقها، رعیت و دانشمندان آنها را برای امری از امور دین در مجلس خویش گرد هم می آورد، از آنها درباره حکمی پرسش می کند و آنان نیز آنچه می دانند بر زبان می رانند، در حالی که در مجلس خلیفه، خاندان او، فرماندهان، وزراء و کاتبان حضور دارند. سخنان مجلس خلیفه به گوش مردم می رسد و آنان پی می برند که خلیفه به خاطر فتوی و قول مردی که عده ای از این امت به امامت وی قائل هستند و ادعا می کنند، که او امام جواد (ع) به مقام خلافت سزاوارتر است، قول و فتوای همه را کنار می زند، حکم او را بر حکم فقها ترجیح می دهد، این چه عواقبی را در پی خواهد داشت؟ ابن ابی داود گفت: در این لحظه رنگ خلیفه به خاطر آنچه به وی تذکر داده بودم تغییر کرد و گفت: خداوند به خاطر این خیرخواهی به تو جزای خیر عطا کند. چهار روز پس از این واقعه حضرت به شهادت رسید... [۶].

پاورقی

[۱] مدینه المعاجز، ص ۵۳۵.

[۲] الارشاد، ص ۳۱۹ - موسوعه الامام الجواد (ع)، ج ۲، ص ۴۰۸.

[۳] تحف العقول، ص ۴۵۴ - بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۸۵ - وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۶۵ - موسوعه الامام الجواد (ع)، ج ۲، ص ۴۰۶.

[۴] مائده / ۶.

[۵] جن / ۱۸.

[۶] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹ - موسوعه الامام الجواد (ع)، ج ۲، ص ۴۱۰ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵-۷.